

# زن و مشا

## اشاره:

(قسمت اول)

محمد جواد ارسطا

یکی از مسایل مهمی که در زمان حاضر دارای اهمیتی بیش از پیش شده است، مسأله حقوق زن و بررسی جنبه‌های مختلف فعالیتهای او خصوصاً در زمینه امور اجتماعی و سیاسی می‌باشد. هر از چندگاهی شاهد مقاله‌ای در خصوص یکی از موضوعات مربوط به حقوق زن در مطبوعات هستیم و این علاوه بر کتب متعددی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این زمینه نوشته شده است.

وجود چنین فضایی را باید ارج نهاد لکن به این نکته نیز باید توجه داشت که متأسفانه کم نیستند مقالات و نوشته‌هایی که در قالب عباراتی طولانی و کم فایده و باینانی شعاری و به دور از استدلال به تکرار مکررات پرداخته‌اند و بعضاً چیزی جز ابهام بر مسأله نیفزوده‌اند. ویژگی مسایل مربوط به زنان و اهمیت روزافزون آن در جامعه امروز ایران ایجاب می‌کند که به دور از حبّ و بغضها و افراط و تفریطها در چارچوب موازین پذیرفته شده اسلام به تبیین جهات مختلف حقوق زن از دیدگاه اسلام پرداخته شود و از کلی‌گویی‌های بی حاصل و شعارهای احساسی و افراطهای روشنفکرگونه و تفریطهای مقدس مآبانه پرهیز گردد. نگارنده در این مقاله کوشیده است یکی از مهمترین مسایل مربوط به حقوق زن را که در

فضای موجود فرهنگی کشور نیز بسیار مطرح می‌باشد یعنی مسأله زن مسلمان و مشارکت سیاسی را از جهات گوناگون مورد بررسی قرار دهد. از آنجا که مخاطبان چنین مقالاتی گروهی خاص از فرهیختگان و دانش پژوهان می‌باشند، انتظار نگارنده آن است که با دقت خاص خود به استدلالها نگرسته و وی را از دیدگاههای نقادانه خود بهره‌مند سازند.

### زن مسلمان و مشارکت سیاسی

برای یک بررسی نسبتاً جامع در این زمینه، چند مقوله باید مطرح گردد:

- ۱- اصل جواز مشارکت سیاسی و فعالیت زنان در این زمینه از دیدگاه شرع مقدس اسلام؛
  - ۲- حدود و نحوه مشارکت سیاسی زنان در جامعه اسلامی؛
  - ۳- بررسی بعضی از مهمترین مصادیق این مشارکت که عبارتند از:
    - الف- ولایت و رهبری (تصدی مقام رهبری از سوی زنان)؛
    - ب- قضاوت (تصدی مشاغل قضایی از سوی زنان)؛
    - ج- وکالت سیاسی یا نمایندگی در مجلس شورای اسلامی.
- سعی نگارنده بر آن است که بطور اجمالی محورهای سه‌گانه فوق را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

### ۱- اصل جواز مشارکت سیاسی برای زنان و ادله آن

در این زمینه می‌توان به ادله‌ای از کتاب و سنت استناد نمود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### الف- عهده دار بودن مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر

توضیح اینکه مسؤولیت مزبور به صراحت بر عهده مردان و زنان مسلمان قرار داده شده است. چه این که خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره توبه، این مقدار از ولایت را برای مردان و زنان مسلمان نسبت به یکدیگر ثابت دانسته که به امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر بپردازند: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» واضح است که یکی از مصادیق معروف و منکر، امور سیاسی هستند یعنی معروف و منکر سیاسی. بنابراین

هر زن و مرد مسلمانی می‌تواند برادر و خواهر دینی خود را به انجام معروف سیاسی امر کند و از ارتکاب منکر سیاسی نهی نماید. ناگفته پیداست که تشخیص معروف و منکر در زمینه مسائل سیاسی نیز همچون دیگر مسائل بر اساس موازین اسلامی باید صورت گیرد.

**ب - حدیث شریف پیامبر اکرم (ص)** که فرمود: «من أصبح و امسی و لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم»<sup>(۱)</sup> کسی که صبح و شام کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، از آنان نیست. امور مسلمانان، بدون شک شامل امور سیاسی آنان نیز می‌شود. همچنین حدیث پیامبر (ص) اطلاق دارد و زنان را هم در بر می‌گیرد چه اینکه فرمود «من أصبح و امسی» (کسی که صبح و شام کند) و فرمود مردی که صبح و شام نماید. بنابر این نه تنها زن و مرد مسلمان می‌توانند نسبت به امور سیاسی یکدیگر توجه و اهتمام داشته باشند بلکه بر آنان لازم است که چنین باشند زیرا در غیر این صورت از زمره مسلمانان محسوب نخواهند شد.

**ج - سیره معصومین (ع) و یاروش دیگر مسلمانان که مورد تقریر معصومین (ع) قرار گرفته است.** از قسم نخست می‌توان به فعالیت سیاسی حضرت زهرا (س) در احقاق حقوق پایمال شده همسر بزرگوارش علی (ع) اشاره نمود که چگونه بعد از ارتحال پیامبر اکرم (ص) با علی (ع) شبها به خانه انصار و مجاهدین رفته، آنان را بر حقایقی که خود شاهد آن بودند (در مورد تعیین امیر المؤمنین (ع) به عنوان امام و خلیفه بعد از پیامبر (ص) توسط خود آن حضرت در غدیر خم و دیگر مقاطع تاریخی) گواه می‌گرفتند و از آنان برای یاری حق و استقرار نظام عدل اسلامی، کمک می‌طلبیدند.

همچنین می‌توان به سیره حضرت زینب (س) اشاره نمود که اگر چه تصریح به عصمت وی نشده ولی افعال او مورد تائید امام معصوم (ع) قرار داشت و حامل ودایع امامت از سوی امام حسین (ع) و واسطه انتقال آنها به امام سجاد (ع) بود. همان کسی که امام زین العابدین (ع) به صراحت در حقیقت فرمود: «انت بحمدالله عالمة غیر معلمة» ای عمه، تو بحمدالله عالمی هستی که در هیچ مکتبی زانو نزده‌ای و تعلیم ندیده‌ای یعنی علم تو از راه تعلیم و تعلم بدست نیامده بلکه از فیوضات خداوند متعال بر قلبت می‌باشد. تأثیر برجسته و بسیار مهم حضرت زینب (س) در رساندن پیام واقعه کربلا بر کسی پوشیده نیست. به راستی که اگر او نبود و با خطبه‌های عالمانه و

آتشین خود در مقابل یزید و یزیدیان نمی ایستاد و حقانیت راه حسین (ع) را بر مردم جاهل و غفلت زده آن زمان نمایان نمی نمود، کربلا در تاریخ به فراموشی سپرده می شد و قیام اباعبدالله (ع) به ثمر نمی نشست. بدینگونه بود که زینب علیهاالسلام یکی از بزرگترین نمونه های فعالیت سیاسی زن مسلمان را به منصفه ظهور گذاشت.

از میان زنان متعددی که در صدر اسلام به فعالیت های سیاسی می پرداختند، می توان به سوده، زنی از پیروان راستین علی (ع) اشاره نمود که بنا به گفته خود روزی در عهد فرمانداری امیر المومنین (ع) برای شکایت از کارگزار آن حضرت به نزد وی آمد در حالی که امیرالمؤمنین (ع) مشغول نماز بود. چون متوجه حضور سوده شد نماز خود را سریعتر به پایان رسانید و از او حاجتش را جویا شد. سوده عرضه داشت که کارگزار شما بر ما ستم می کند و وظایف خود را در قبال مردم به درستی انجام نمی دهد. اشک در چشمان علی (ع) حلقه زد، رو به آسمان نمود و عرض کرد خدایا تو می دانی که من به او دستور ظلم و ستم نداده ام، سپس بی درنگ نامه ای نوشت و در آن به کارگزار خود دستور داد که تا آمدن فرماندار بعدی کارها را بر عهده داشته باشد و پس از آمدن او، کارها را به وی بسپارد و خود راهی کوفه شود. امام (ع) نامه را مهر و موم نکرد و بدون تشریفات به دست سوده داد تا به کارگزار مزبور برساند.

چنانکه می بینیم در این قضیه، سوده که زنی همچون دیگر زنان مسلمان است به نمایندگی از سوی گروهی از مردم، به مداخله در یکی از مهمترین امور سیاسی که عزل و نصب فرماندار یک منطقه است، می پردازد و علی (ع) نیز به او اعتراض نمی کند که چرا تو چنین کاری را بر عهده گرفتی و آیا مردی پیدا نمی شد که به جای تو برای انجام این کار اقدام کند؛ بلکه حضرت با تقریر خود بر کار سوده مهر تائید می زند و علاوه بر آن مسؤولیتی دیگر نیز بر دوشش می گذارد یعنی مسؤولیت رساندن نامه خلیفه بر حق مسلمین به کارگزار خطا کار با این که حضرت به راحتی می توانست این وظیفه را بر دوش مردی از مردانش بگذارد.

د - یکی دیگر از موارد سیره معصومین (ع) در این زمینه، بیعت پیامبر اکرم (ص) با زنان انصار قبل

از هجرت در عقبه دوم است و همچنین بیعت آن حضرت با زنان مسلمان در جریان صلح حدیبیه.

در هیچ یک از این دو مورد، پیامبر اکرم (ص) از بیعت با زنان خودداری نکرد در حالی که

بدون شک خودداری آن حضرت از بیعت با زنان در فضای آن روز جامعه اسلامی عربستان (که

هنوز ریشه‌های افکار جاهلیت و بی‌اعتنایی به زنان در آن دیده می‌شد) با هیچ‌گونه عکس‌العمل منفی مواجه نمی‌شد. یعنی آن‌که جو آن روزگار، حضرت را به چنین کاری وانمی‌داشت و معذک پیامبر (ص) خود مایل به انجام این کار بود.

نباید فراموش کرد که زمان صدر اسلام به گونه‌ای بود که از جهات مختلف، عرصه را برای فعالیت سیاسی زن محدود می‌کرد. از یک سو مسأله نبوت و آمدن دین جدید از سوی خداوند در آن زمان بود، که بسیاری از وقت و نیروی خود را صرف مقابله با دشمنان داخلی و خارجی نمود. به گونه‌ای که تعداد غزوات را (جنگهایی که پیامبر (ص) خود در آنها حضور داشته‌اند) ۲۸ عدد و تعداد سرایا را در حدود ۸۰ عدد ذکر کرده‌اند یعنی بطور متوسط در هر سال از سالهای حضور مسلمین در مدینه ده جنگ (اعم از غزوه و سریه) بین مسلمانان و مشرکان درمی‌گرفته است.

و از سوی دیگر زمینه افکار جاهلی اعراب در مورد زنان بود که در میان بسیاری از تازه مسلمانان، پا بر جا مانده بود، افکاری که نه تنها به زن اجازه بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را نمی‌داد بلکه اصولاً به چشم یک انسان کامل به او نمی‌گریست و او را بیشتر یک شی می‌دانست تا یک انسان.

با توجه به این نکات، جواب اشکالی که گاهی در این زمینه مطرح می‌گردد، دانسته می‌شود. توضیح این‌که: گاهی گفته می‌شود اگر واقعاً از دیدگاه اسلام، فعالیت سیاسی برای زنان جایز باشد، می‌بایست پیامبر اکرم (ص) شخصی از بین زنان را برای تصدی چنین اموری می‌گماشت و بدین وسیله با تفکر جاهلی موجود در آن زمان مبنی بر ممنوعیت فعالیت سیاسی زنان، مبارزه می‌کرد، همانطور که حضرت (ص) برای از بین بردن یک تفکر جاهلی که ازدواج یک مرد با همسر مطلقه پسر خوانده‌اش را جایز نمی‌دانستند، خود با زینب که همسر زید پسر خوانده آن حضرت بود پس از آن‌که از شوهرش طلاق گرفت، ازدواج نمود، ازدواجی که به فرمان خداوند صورت گرفت و هدف از آن، نابود کردن یک سنت جاهلی بود چنانکه آیه شریفه قرآن به صراحت در این مورد می‌فرماید: «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كُهَا لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي زَوَاجِ أَدْعِيَانِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا».<sup>(۱)</sup>

۱- سوره احزاب/ آیه ۳۷ برای توضیح بیشتر در مورد این موضوع رجوع کنید. تفسیر نمونه/ ج ۱۷/ ص ۳۱۵۳۲۲.

پاسخ این سؤال آن است که مردم صدر اسلام قبل از نزول آیه فوق و ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت حجه، معتقد بودند که ازدواج یک مرد با همسر مطلقه پسر خوانده اش حرام است. همچنین ازدواج یک مرد آزاد و صاحب شأن را با زن مطلقه مردی که سابقه بردگی داشته (مانند زید که برده پیامبر (ص) بود و حضرت او را آزاد کرد) امری خلاف عرف و ناپسند می دانستند. در چنین وضعیتی که مردم مسلمان یک عمل جایز را به غلط حرام می پندارند، آن هم در نکاح که از مهمترین مسائل زندگی اجتماعی بشر است اگر پیامبر (ص) در مقابل آنان عکس العملی نشان نمی داد، موجب تائید و امضای روش نادرست آنان می شد و یا حداقل آنان سکوت پیامبر (ص) را نشانه تائید سیره خود می پنداشتند و بدین ترتیب حلال الهی، حرام تلقی می شد و رسالت پیامبر (ص) بطور کامل و تمام ابلاغ نمی گشت و دین، ناقص می گردید. لذا برای جلوگیری از تحقق چنین نتایج فاسد و زیانباری پیامبر (ص) مأمور از بین بردن تفکر جاهلی مزبور گردید. در حالی که با دقت در مسأله فعالیت سیاسی زنان در می یابیم که مردم مسلمان در صدر اسلام آن را حرام نمی دانستند چرا که در همان زمان، برخی از زنان مسلمان به چنین فعالیتهایی می پرداختند (که به بعضی از مصادیق آن اشاره شد) و مورد انکار دیگر مسلمانان واقع نمی شدند.

نتیجه آن که در این مورد، خطر تحریف حکم الهی و عدم تبلیغ دین وجود نداشت به گونه ای که پیامبر (ص) را مجبور به نشان دادن عکس العملی همچون مسأله ازدواج با زینب بنماید، حداکثر این بود که شبهه ضعیفی در اذهان بعضی از مسلمانان ناآگاه نسبت به این مسأله وجود داشته باشد و بدون شک برای از بین بردن این شبهه، سیره معصومین (ع) و تقریر آنان و ادله ای که پیش از آن آوردیم، کاملاً کافی بود و لذا نیازی به برخورد مستقیم پیامبر (ص) نبود.

## ۲- حدود و نحوه مشارکت سیاسی زنان در جامعه اسلامی

برای تبیین صحیح حدود و نحوه مشارکت سیاسی زنان در جامعه اسلامی باید به یک سلسله اصول محوری توجه نموده بر اساس آنها الگویی اسلامی و همه جانبه برای رفتار سیاسی زن مسلمان ترسیم نمود. در ذیل به مهمترین این اصول اشاره می گردد: (۱)

۱- برای دیدن توضیح و تفصیل بیشتر مراجعه کنید نیلضیا عمر تضوی لدر آمدی بر شناخت مسایل زنان ماهنامه

### الف - اصل تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر اساس نظام احسن خلقت

بر هیچ انسانی پوشیده نیست که مرد و زن از نظر تکوینی و خصوصیات بدنی و روحیه‌ای (نه روحی) یعنی عواطف و احساسات با یکدیگر فرق دارند. مردان نوعاً از نظر جسمانی قویتر از زنان بوده دارای روحیه‌ای خشن می‌باشند در حالی که زنان بطور معمول ضعیفتر از مردان (در قوای بدنی) هستند و دارای احساسات و عواطف بیشتری می‌باشند.

عدالت، مقتضی آن است که چنین تفاوتی (که تکوینی است) در عالم تشریح نیز لحاظ گردد. بدین معنی که برای هر یک از این دو جنس، وظایف و حقوقی که مقتضای جسم و روحیه آنان است مشخص گردد و چون از حیث تکوینی با یکدیگر متفاوتند پس حتماً از نظر تشریحی نیز متفاوت خواهند بود. در نظر نگرفتن اختلافات تکوینی بین زن و مرد، خلاف عدالت بوده با نظام احسن خلقت که قرآن به آن تصریح نموده است، منافات دارد: خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم و الیه المصیر (تغابن / ۳): آسمانها و زمین رابه حق آفرید و شما را تصویر کرد تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام (همه) به سوی اوست.

همچنین در روایات متعددی به ارزش زیر بنایی عدالت در نظام اسلامی و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر پایه عدل تصریح شده است. مانند: العدل حیاة الاحکام<sup>(۱)</sup>، العدل نظام الامرة<sup>(۲)</sup> (عدل نظام حکومت است) و العدل اقوی اساس<sup>(۳)</sup> (عدل قویترین بنیان است) که همگی از علی (ع) روایت شده است.

### ب - اصل نیاز متقابل: زن و مرد مکمل یکدیگرند

این مسأله از نکات مهمی است که قرآن مجید بر آن تکیه دارد. زن و مرد تکمیل کننده همدیگرند و هیچ یک بدون دیگری کامل نیست. خانواده که بنیادترین هسته تمام نظامهای اجتماعی است از زن و مرد تشکیل می‌شود، بنابراین نمی‌توان یکی را طفیلی دیگری دانست چه این که هیچ یک به تنهایی قادر به پدید آوردن جامعه انسانی نیست. به همین جهت است که

پیام زن / سال ششم / شماره ۸ آبان ۷۶ /

ص ۱۱۷-۱۰۲ در تدوین اصول فوق از مقاله مزبور بهره گرفته شده است.

۱- غرر الحکم با شرح آقا جمال خوانساری / ج ۱ / ص ۱۰۴.

۲- همان مأخذ / ص ۱۹۸. ۳- همان مأخذ / ص ۲۱۶.

خداوند متعال بین این دو جنس یک کشش و تمایل طبیعی قرار داده است و میان آن دو مودت و رحمت برقرار ساخته و اینچنین است که مرد در کنار همسر خود آرامش می‌یابد و این از نشانه‌های خداوندی است: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة و رحمة (روم / ۲۱) و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. این دو جنس به یکدیگر محتاجند، نیاز زن را مرد برطرف می‌کند و حاجت مرد را زن برآورده می‌سازد. زن و مرد لباس یکدیگر و مایهٔ زینت و حفظ هم هستند. چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ (بقره / ۱۸۷)

### ج- اصل محوری بودن خانواده و تربیت فرزندان

از مهمترین اصول نظام اجتماع اسلامی، اصل محوری بودن خانواده و تربیت فرزندان در یک فضای آکنده از اخلاق و محبت اسلامی می‌باشد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که به تصریح برخی از روایات، بالاترین نعمت برای یک مرد پس از نعمت اسلام و مسلمان بودن، داشتن یک همسر صالح است. همسر مسلمانی که مایه سرور شوهرش بوده از او در راه رضای خدا و در راستای تکالیف شرعی پیروی کند و با پاکدامنی، حافظ اموال شوهرش در غیاب وی باشد؛ همانگونه که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: ما استفاد امرؤ مسلم فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر الیها و تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ماله<sup>(۱)</sup>

در صورتی که خانواده از فضای سالمی برخوردار نباشد، هیچ یک از اعضای آن اعم از زن و شوهر و فرزندان نخواهند توانست وظیفه اسلامی خود را به خوبی در جامعه به انجام برسانند. اختلافات بزرگ اجتماعی از مشکلات خانوادگی ناشی می‌شود. ضعف تربیت اسلامی فرزندان یا فقدان آن موجب به خطر افکندن سلامت و امنیت جامعه در آینده خواهد شد. نگاه کوتاهی به دوران کودکی جنایتکاران بزرگ تاریخ همچون هیتلر و استالین به خوبی گواه آن است که در خانواده‌ای ناسالم، پر تشنج و به دور از مهر و محبت و تربیت صحیح پرورش یافته‌اند.

نتیجه آن که زن مسلمان باید اولین و اصلیت‌ترین وظیفه خود را اداره امور داخلی خانواده بر اساس موازین و آداب اسلامی و تربیت صحیح فرزندان بداند و فقط پس از انجام چنین وظیفه



خطیری به قبول مسئولیتهای اجتماعی دیگر پردازد، چنانکه در سیره فاطمه زهرا(س) نیز به خوبی شاهد همین مطلب هستیم.

#### د- توجه به کرامتهای اخلاقی و مزرعه بودن دنیا برای آخرت

دنیایی که اسلام ارائه می دهد دنیایی است پیوسته به آخرت. مزرعه ای است که محصولش در آخرت درویده خواهد شد. اسلام بین دنیا و آخرت جمع کرده است. توجه به دنیا بدون آخرت، ناقص است همانطور که در نظر گرفتن آخرت بدون توجه به دنیا چنین است. از این رو قرآن مجید کسانی را که هم خود را مصروف دنیا نموده از آخرت غفلت ورزیده اند مورد نکوهش قرار می دهد و می فرماید: *یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون* (روم / ۷)

برای ساختن این دنیا به گونه ای که در ارتباط با آخرت باشد، بیش از هر چیز باید به کرامتهای اخلاقی توجه داشت یعنی همان امری که امروزه فقدان آن در جوامع غربی به وضوح دیده می شود.

قبول هر مسئولیت اجتماعی در جامعه اسلامی چه از سوی مرد باشد و چه از سوی زن باید بر اساس همین کرامتهای اخلاقی و با توجه به سعادت دنیا آخرت باشد، در غیر این صورت تنها کاری در ظاهر صورت گرفته و از باطن غفلت شده است. پیامبر رحمت هدف از بعثت خود را تمام کردن کرامتهای اخلاقی دانست و فرمود: *انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق*<sup>(۱)</sup>

این امر نشان دهنده آن است که از دیدگاه پیامبر خاتم ادیان الهی، تا چه اندازه اصول و کرامتهای اخلاقی ارزشمند و مهم است به گونه ای که حضرتش هیچ گاه حتی در سخت ترین شرایط ذره ای از این اصول عدول نکرد همانطور که ائمه علیهم السلام نیز در سیره خود، این مطلب را به اثبات رساندند و تقدم ارزشهای اخلاقی را بر چیزهای دیگر نشان دادند. به عنوان یک نمونه امام حسن (ع) را می بینیم که به عهد خود با معاویه پایبند و وفادار باقی می ماند هر چند که معاویه عهد می شکنند و بر سر پیمان با آن حضرت نمی ماند. بدین ترتیب امام علیه السلام نشان می دهد که عهد شکنی حتی با امثال معاویه نیز جایز نیست.

ه- ضرورت فعالیتهای سیاسی زنان و اصل تقدیم مصلحت اہم بر مهم

بدون شک نه تنها اصل انجام فعالیت‌های سیاسی برای زنان جایز است (چنانکه پیش از این بطور استدلالی تبیین گردید) بلکه گاهی ضروری نیز هست همچون زمان دفاع از کیان حکومت اسلامی در برابر هجوم کفار و مشرکان اعم از هجوم فرهنگی و نظامی و همانند قیام در برابر یک حکومت فاسد چنانکه در ابتدای انقلاب اسلامی شاهد حضور فعال و گسترده زنان مسلمان در تظاهرات مردمی بر ضد رژیم فاسد پهلوی بودیم. بدون تردید الگو و اسوه این زنان در فعالیتهای سیاسیشان، روش و سیره حضرت زهرا(س) بود که بعد از رحلت پیامبر(ص) برای تأیید امام بر حق زمان خود از خانه بیرون آمده همراه با همسر بزرگوارش به منازل مهاجرین و انصار رفته آنان را به حقیقتی که پایمال شده بود آشنا کردند و از آنان یاری طلبیدند.

لکن نکته‌ای که در اینجا بسیار حائز اهمیت است آن است که زن مسلمان مسؤلیتهای خود را بر اساس اصولی که تا کنون تبیین شد به دقت مورد توجه و بررسی قرار دهد و همواره مصلحت اهم و اصل مهمتر را بر مصلحت مهم مقدم دارد. تنها از یک بُعد به قضایا نگرستن جامعه را دچار افراط و تفریط می‌کند. زن مسلمان نباید به بهانه فعالیتهای سیاسی، وضعیت خانوادگی خود را آشفته سازد و یا نسبت به آن کم توجه باشد. شوهر و فرزندان در این میان حقی بر او دارند چنانکه او نیز بر شوهر و فرزندان خود حقی دارد. پس از رعایت این حقوق است که نوبت به پذیرش فعالیتهایی در خارج از خانه می‌رسد همانطور که حضرت فاطمه زهرا(س) نیز چنین بود. همچنین نباید به بهانه پرداختن به امور داخلی خانه، یکسره فعالیتهای سیاسی را کنار بگذارد. به راستی اگر چنین کاری صحیح بود پس چگونه می‌شد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران رابه پیروزی رسانید؟ آیا بدون شرکت خیل عظیم زنان مسلمان، چنین پیروزی بزرگی نصیب ملت ایران می‌گردید؟ مسلماً خیر.

همان فاطمه‌ای که اهمیت اداره امور داخلی خانواده و تربیت فرزندان را برای ما تبیین کرد، ارزش فعالیت سیاسی زن را نیز در دفاع از حق و حقیقت تبیین نمود. اشتباه آن است که مافقط به یک جنبه کار آن حضرت بنگریم و اشتباه بزرگتر آن است که اهم و مهم را در سیره آن حضرت تشخیص ندهیم و به دام افراط و تفریط گرفتار آییم.

اسلام دین اعتدال است پس بر پیروان آن نیز رعایت چنین اعتدالی لازم است: و کذلک جعلناکم امه و سبطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً (بقره / ۱۴۳) و

اینچنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا به مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است. بعد از آن که اصل جواز مشارکت سیاسی زنان و اصول حاکم بر آن از دیدگاه اسلام تبیین گردید به سومین قسمت از بحث که بررسی موارد خاص از مشارکت سیاسی می‌باشد می‌پردازیم و به طور مشخص موضوع ولایت، قضاوت و وکالت (یا نمایندگی سیاسی) زنان را مورد بحث قرار می‌دهیم. در این قسمت سعی ما بر آن است که با ارائه دلایل نظریات مخالفین و موافقین به طور مختصر، به نقد آنها پرداخته در نهایت، نظریه قویتر را برگزینیم.

## ۱- ولایت و رهبری

### الف- دلایل مخالفین:

کسانی که زن را مجاز به تصدی ولایت و رهبری در جامعه نمی‌دانند به دلایل متعددی استناد کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱- روایات خاصه:

روایات متعددی وجود دارد که هر یک به نحوی بر عدم جواز ولایت و رهبری زنان دلالت دارد. اگر چه بسیاری از این روایات از نظر سند ضعیفند ولی کثرت آنها و نیز وجود برخی روایات صحیح‌السند در میان آنها در مجموع، موجب وثوق و اطمینان به صدورشان از معصوم (ع) می‌گردد. در ذیل به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

الف- روایتی است که شیعه و سنی آن را از رسول خدا نقل کرده‌اند به این مضمون که حضرت فرمود: «لن یفلح قوم ولّوا امرهم امرأة» هرگز رستگار نمی‌شود قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارد. این روایت علاوه بر آن که در بسیاری از کتب معتبر حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری<sup>(۱)</sup>، سنن نسائی<sup>(۲)</sup> و سنن ترمذی<sup>(۳)</sup> و مسند احمد بن حنبل<sup>(۴)</sup> آمده است از طرق شیعه نیز در تحف العقول<sup>(۵)</sup> ذکر شده و در هر حال تواتر معنوی دارد به گونه‌ای که اطمینان به صدور مضمون آن از پیامبر اکرم (ص) حاصل می‌شود.

ب- روایت صدوق در کتاب خصال از امام باقر علیه‌السلام: «لیس علی النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة..... ولا تولی المرأة القضاء ولا تولی الامارة...»<sup>(۶)</sup> ظاهر تعبیر «لا تولی المرأة القضاء ولا تولی الامارة» (زن عهده دار قضاوت و امارت نمی‌شود) با توجه به این که سیاق آن با جمله‌های ما قبلش فرق دارد و نهی در قالب نفی است، بر حرمت و فساد قضاوت و امارت (رهبری) زن دلالت می‌کند.

ج- در آخر کتاب روایی من لایحضره الفقیه در ضمن وصایای پیامبر اکرم (ص) به علی (ع)

۱- صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۹۰ / کتاب المغازی

۲- سنن النسائی / ج ۸ / ص ۲۲۷ / کتاب آداب القضاة

۳- سنن الترمذی / ج ۳ / ص ۳۶۰ / حدیث ۲۳۶۵

۴- مسند احمد بن حنبل / ج ۵ / ص ۳۸ - ۵- تحف العقول / ص ۳۵

۶- خصال / ص ۵۸۵ / ابواب السبعین و مافوقه / حدیث ۱۲

آمده است: «یا علی لیس علی النساء جمعة ولا جماعة.... ولا تولی القضاء....»<sup>(۱)</sup> استدلال به این روایت از باب طریق اولویت است یعنی وقتی به عهده گرفتن مقام قضاوت برای زن جایز نباشد به طریق اولی تصدی مقام ولایت و رهبری نیز برای او جایز نخواهد بود زیرا اهمیت رهبری بسیار بیشتر از قضاوت است و شرایط لازم در رهبری سنگینتر از شرایط لازم در قاضی می باشد.

۵- در حدیثی که اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند می خوانیم:

«..... و اذا كانت امراؤکم شرارکم و اغنیاءکم بخلائکم و امورکم الی نسائکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها»<sup>(۲)</sup> هنگامی که فرمانروایان شما بدانتان باشند و ثروتمندان شما بخیلانتان و امور شما به دست زنانتان باشد پس آن گاه درون زمین برای شما بهتر از روی آن است (کنایه از آنکه مرگ برای شما بهتر از زندگی است)

این حدیث از طریق شیعه در تحف العقول آمده است.<sup>(۳)</sup>

۵- امیر المؤمنین علی (ع) در نامه ای برای امام حسن (ع) چنین می نویسد: «.... و لا تملک المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة»<sup>(۴)</sup> و زن را بر آنچه از حدود نفسش فراتر رود مسلط مکن زیرا زن چون گیاهی است خوشبو نه کارفرما و قهرمان. چنانکه ملاحظه می شود دلالت این روایات بر عدم جواز ولایت و امارت زن کاملاً واضح است و در میان آنها روایات معتبری نیز هست که سندشان مورد قبول می باشد، علاوه بر این که در کتب معتبر روایی نیز ذکر شده اند که خود موجب وثوق به صدور آنها می گردد. (توضیح این مطلب به زودی خواهد آمد)

## ۲- اولویت قطعی

عدم جواز امامت جماعت زن برای مردان از مسائل مسلم فقه امامیه می باشد. علامه مولی احمد نراقی در این مورد می گوید: «.... لا تجوز امامة المرأة للرجل باتفاق العلماء كما عن المعتمد بل بالاجماع المحقق والمحکی فی التذکرة و المفاتیح و شرحه و عن المنتهی و روض الجنان و

۱- من لا یحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۳۶۴ / باب النوادر / حدیث ۵۷۶۲

۲- سنن الترمذی / ج ۳ / ص ۳۶۱ / حدیث ۲۳۶۸

۳- تحف العقول / ص ۳۶  
۴- نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۹۳۹

الذکری و غیرها و هو الدلیل علیه»<sup>(۱)</sup> و مرحوم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر می نویسد: «... لا يجوز امامة المرأة لهم بلا خلاف اجده فيه نقلاً و تحصيلاً بل في الخلاف و المنتهى و التذكرة و الذکری و الروض و عن غیرها الاجماع علیه».<sup>(۲)</sup>

ملاحظه می شود که این دو فقیه بزرگ تصریح کرده اند که در مسأله عدم جواز امامت زن برای مردان در نماز هیچ مخالفی وجود ندارد بلکه بسیاری از فقهای شیعه از نفی خلاف بالاتر رفته ادعای اجماع کرده اند. بدون شک مسأله رهبری اهمیتی به مراتب بیشتر از امامت جماعت دلد بنابر این اگر برای زن جایز نباشد که در نماز جماعت امامت مردان را بر عهده بگیرد به طریق اولی جایز نخواهد بود که در امور اجتماعی امام و رهبر مردان بلکه کل جامعه اسلامی شود بدین ترتیب بر اساس قیاس اولویت که حجیتش در نزد شیعه و سنی مسلم است<sup>(۳)</sup> به وضوح می توان عدم جواز تصدی ولایت و رهبری جامعه را برای زنان به اثبات رساند.

### ۳- ارتکاز قطعی مشرعه

با مراجعه به احکام شرعی مربوط به زن در فقه اسلامی ملاحظه می شود که آنچه از زن خواسته شده و برای او مطلوب شمرده شده است، حفظ حجاب و عفاف و پرهیز از مخالفت با مردان بیگانه و رسیدگی به امور داخلی منزل می باشد و هر چه که با این امور منافات داشته باشد، نامطلوب دانسته شده است. از سوی دیگر واضح است که رهبری و ولایت بر جامعه اسلامی، عادتاً موجب می گردد که زن در معرض رجوع مردان بیگانه قرار گیرد و از انجام وظایف اصلی خود بازماند. بدون تردید شارع مقدس هیچ گاه راضی به چنین امری نیست بلکه به پایبندی از این حد نیز راضی نیست چرا که زن را از امامت جماعت برای مردان نهی نموده است تا چه رسد به رهبری. آیا واقعاً معقول است که شارع اسلام از یک سوزن را از امامت جماعت برای مردان نهی کند و او را در زندگی خانوادگی تحت قوامیت مرد قرار دهد<sup>(۴)</sup> و آن همه او را به پرهیز از مخالفت با مردان بیگانه توصیه کند و از سوی دیگر به او اجازه ولایت و رهبری کل جامعه را بدهد!

۱- مستند الشیعه / ج ۸ / ص ۳۵  
 ۲- جواهر الکلام / ج ۱۳ / ص ۳۳۶  
 ۳- ک محمد در ضل مظفر اصول الفقه / ج ۲ / ص ۱۷۸ + سیلم محمندی حکیم الاصول العامتلفقه المقارن / ص ۳۱۷  
 ۴- الرجال قوامون علی النساء (نساء / ۳۴)

خلاصه آن که در ذهن اشخاص پایبند به شریعت (متشرعه) این مطلب به صورت قطعی مرتکز است که مذاق شارع مقدس، لزوم تحجّب و تستر بر زنان و تصدی امور داخلی منزل از سوی ایشان می‌باشد و در نتیجه از دیدگاه شارع هر چه موجب مخالفت زن با مردان بیگانه گردد و او را در معرض رجوع آنان قرار دهد و از انجام وظایف شرعیش باز دارد ممنوع می‌باشد. (۱)

#### ۴- اصل عملی

اصل اولی در باب ولایت، عدم ولایت هر شخصی بر شخص دیگر است چنانکه مرحوم علامه نراقی می‌گوید: «.... فلا شك انّ الاصل عدم ثبوت ولاية احد علی احد الا من ولاءه الله سبحانه او رسوله او احد او صیاته علی احد فی امر و حیثند فیکون هو ولیاً علی من ولاءه فیما ولاءه فیه» (۲) مبنای این اصل، تساوی انسانها در اصل خلقت (۳) و تسلط آنها بر نفس و مال و امور مربوط به خود می‌باشد بنابراین هر کس که بخواهد رأی و اراده خود را بر دیگری تحمیل کند در واقع به او ظلم کرده و از تساوی مزبور تخطی نموده است.

خداوند متعال که منعم علی الاطلاق است به دلیل عقل از تحت شمول اصل عدم ولایت خارج است چراکه عقل شکر منعم را واجب می‌داند و هر چه دایره انعام وسیعتر باشد دایره لزوم اطاعت از منعم نیز گسترده‌تر خواهد بود.

پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز به تصریح خداوند از تحت شمول اصل فوق خارجند و بر مردم ولایت دارند، اما در غیر این موارد، اصل عدم ولایت، همگان را در بر می‌گیرد و برای خارج کردن فردی از تحت آن نیاز به دلیل قطعی داریم. قدر متیقن و مسلم از روایات ولایت فقیه همچون مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف صادر شده از ناحیه امام زمان (ع)، آن است که مردانی از فقهای شیعه که دارای شرایط خاصی باشند (یعنی جامع شرایط باشند) از تحت اصل عدم خارج بوده و بر جامعه اسلامی در زمان غیبت ولی عصر (ع) ولایت دارند ولی در مورد خروج زن واجد شرایط از تحت اصل مزبور هیچ گونه دلیلی وجود ندارد بنابراین ولایت زن

۱- ر. ک: آیه الله خوئی / التنقیح فی شرح العروة الوثقی / ج ۱ / ص ۲۲۶  
 ۲- عوائد الایام / عائده ۵۴ / ص ۵۲۹ نیز ر. ک: آیه الله گلپایگانی / کتاب القضاء / ج ۱ / ص ۱۹  
 ۳- یا یها الناس ان خلقناکم من ذکروا نثی وجعلناکم شعوباً لعلکم تتقون انکم عند اللّٰه تقیّم (حجرات) / ۱۳ در این مورد همچنین می‌توان به خطبه معروفاً فیما مرآ کرم ص در حجة الوداع شارح کفر مودایها الناس ان اباکم و احککم کملاً دموا دهن ترا با کر مکم عند اللّٰه تقا کم ولیس لعلکم تتقون و لعلکم تتقون علی عربی و لا لعلکم تتقون علی ایض و لا ایض علی احمرفضل الالباتقوی نیز ر. ک: علامه مغانینی تنبیها لاموتنزیه الملة ص ۲۸۳۴.

همچنان در تحت شمول اصل عدم باقی می ماند.

سزاوار تاکید است که این اصل، قاعده کلی حاکم در باب ولایات (اعم از رهبری، قضاوت و اعمال ولایتهای دیگر) می باشد و علاوه بر دلایل شرعی که پیش از این اشاره شد، دلیل عقلانی نیز دارد یعنی همه عقلا به طور ارتکازی، اصل را بر مساوات همه افراد بشر و عدم ولایت آنها بر یکدیگر گذارده اند و لذا در هر مورد که کسی بخواهد بر دیگران اعمال ولایت کند از او مطالبه دلیل می کنند و به همین علت است که می بینیم یکی از مسایل مهم دنیای امروز، مسأله مشروعیت حکومتهاست یعنی هر حکومتی به دنبال آن است که اعمال ولایت و حاکمیت خود را به گونه ای تبیین و توجیه کند که مورد قبول مردم و اندیشمندان قرار گیرد.

### ب- دلایل موافقین

کسانی که زن را مجاز به تصدی امر ولایت و رهبری جامعه می دانند نوعاً در ادله مخالفین مناقشه کرده اند از جمله:

۱- روایاتی را که مورد استناد مخالفان قرار گرفته است از نظر سند و دلالت ضعیف دانسته اند. (۱)

پاسخ: چنانکه پیش از این اشاره شد در میان روایات مورد بحث، اخباری که بتوان به سند آنها اعتماد نمود وجود دارد همچون وصیت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) که مصادر متعددی دارد و در کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه و وسائل الشیعه و نهج البلاغه ذکر شده است و اجمالاً طرق نقل آن به اندازه ای زیاد است که موجب اطمینان به صدور آن می شود. (۲) و مانند حدیث نبوی «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة» که تواتر معنوی دارد و علاوه بر آن موافق با عمل مشهور است که ضعف سند آن را جبران می کند. توضیح این که یکی از اموری که موجب اطمینان به صدور روایت از معصوم (ع) می گردد، عمل مشهور فقها بر طبق روایت مزبور

۱- ک. محملمهدی شمس الدین / اهلیة المرأتی للسلطة ص ۱۱۴ + سیدضیاء مرتضوی / شایستگی زنان برای قضاوت / مجله حکومت اسلامی / شماره ۶ / ص ۱۹۲  
 ۲- ک. کافی / ج ۵ / حدیث ۳۴۰ + من لا یحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۲۸۰ + وسائل الشیعه / کتاب النکاح / ابواب مقدمات النکاح / باب ۸۷



می‌باشد و این همان است که در اصطلاح گفته می‌شود عمل مشهور، جابر ضعف سند است.<sup>(۱)</sup> و دیگر از مواردی که باعث وثوق و اعتماد به یک روایت می‌گردد تکرار آن در کتب معتبر روایی است<sup>(۲)</sup>. بدین ترتیب می‌توان سند بعضی از روایات مورد بحث را معتبر دانست چراکه تنها راه برای اعتماد به سند یک روایت وثاقت راویان آن نیست بلکه ملاک، اطمینان پیدا کردن به مضمون روایت است و این اطمینان از طرق دیگری نیز حاصل می‌شود (چنانکه توضیح داده شد) حتی اگر راوی موثق نباشد. علاوه بر این، حتی اگر مناقشه در روایات را بپذیریم، دلایل دیگری وجود دارد که برای اثبات مطلوب کافی است.

اما در دلالت روایات نیز مناقشاتی شده است که با توجه به کفایت دیگر ادله برای اثبات مطلوب، فقط به تبیین و پاسخ بعضی از آنها می‌پردازیم: از جمله این مناقشات، اشکال در دلالت حدیث نبوی لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة است به این بیان که:

«فضای صدور حدیث، این احتمال را قوت می‌بخشد که این تنها در خصوص وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران آن روز و دستگاه سلطنت ساسانیان وارد شده است.... بنابراین صدور این سخن پیامبر (ص) بر فرض صحت نقل در چنین موقعیتی نمی‌تواند به صورت اطمینان بخش، گویای یک حکم کلی و عمومی باشد.»<sup>(۳)</sup>

پاسخ این مناقشه روشن است زیرا چنانکه در فقه معروف است مورد، مخصّص نیست یعنی ورود یک آیه یا روایت در یک واقعه و مورد معین موجب اختصاص آن آیه یا روایت به مورد مزبور نمی‌شود بلکه ملاک عموم موجود در تعبیر است.<sup>(۴)</sup> این قاعده یکی از مسلمات فقه بوده مصادیق فراوانی دارد. از جمله این مصادیق می‌توان به شأن نزول بسیاری از آیات قرآن اشاره نمود که هیچ یک از آنها موجب تخصیص حکم مذکور در آیه به مورد شأن نزول نمی‌گردد زیرا در غیر این صورت با از بین رفتن شأن نزول، آیه نازل شده در آن مورد نیز از بین می‌رفت در

۱- ک: آیه اللهم کارم شیرازی / انوار الاصول / ج ۲ ص ۴۲۵ + آیه لله جعفر سبحانی / المحصول فی علم الاصول / ج ۳ ص ۲۰۸-۲۰۷  
 ۲- ک: آیه الله مکارم شیرازی / انوار الاصول / ج ۲ ص ۴۶۹  
 ۳- سید ضیاء مرتضوی / شایستگی زنان برای قضاوت / مجله حکومت اسلامی / شماره ۶ / ص ۱۸۸-۱۸۹  
 ۴- ک: آیه الله میرزا حسن بجنوردی / القواعد الفقهیه / ج ۴ ص ۷ + حاج سید علی کمالی / دزفولی / قانون تفسیر / ص ۲۵۳

حالی که می‌دانیم قرآن کتابی جاودانی است و دین اسلام خاتم ادیان است. بنابراین صدور حدیث نبوی مورد بحث در یک مورد بخصوص مانع از عمومیت آن نسبت به موارد مشابه نمی‌باشد.

مناقشه دیگر اشکال در دلالت و صیت امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) است به این بیان که: «حضرت (ع) تأکید می‌فرماید که اجازه داده نشود که زن از حد خویش تجاوز کند اما این که این حد چیست معین نشده است و خود عدم تعیین نشان دهنده این است که خطاب به شوهر از آن جهت که شوهر است و در باره زن از آن جهت که همسر او است می‌باشد».<sup>(۱)</sup>

پاسخ این مناقشه نیز با دقت در عبارت حدیث روشن است چه این که علی (ع) می‌فرماید: «لا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها» زن را بر آنچه از حدود نفسش فراتر رود مسلط مگردان بدین ترتیب امیرالمؤمنین (ع) حد معین را «ما جاوزَ نَفْسَهَا» قرار داده است یعنی زن در امور مربوط به خودش اجازه تصمیم‌گیری دارد ولی در اموری که از این حد فراتر رود یعنی تصمیم‌گیری و اعمال ولایت بر دیگران، اجازه تصرف ندارد. البته بدیهی است که این مطلب در غیر از اموری است که خود شارع مقدس به زن اجازه تصرف در آنها را داده است مانند حضانت و تربیت اطفال چرا که این امور اصطلاحاً به تخصیص خارج شده‌اند ولی در غیر از این موارد قاعده کلی این است که زن حق اعمال ولایت بر دیگران ندارد زیرا اعمال ولایت بر دیگران بدون شک مصداق ما جاوز نفسها می‌باشد.

۲- دومین دلیل موافقین، مناقشه در اصل عملی است به این بیان که:

«ان الشك هو في ان نوع الانسان - غير الملحوظ فيه خصوصية الذكورة او خصوصية الانوثة (الانسان لا بشرط من جهة الذكورة و الانوثة) - هو الخارج بالتقيد عن الاصل الاوولى او ان الخارج عن الاصل هو خصوص الذكر (الانسان بشرط الذكورة) فتجری البرائة العقلية و النقلية من اعتبار القيد الزائد و هو الذكورة لتحقق اركان البرائة فيه».<sup>(۲)</sup>

۱- سید ضیاء مرتضوی / مأخذ پیشین / ص ۱۷۹  
 ۲- محمد مهدی شمس‌الدین / اهلیة المرأة لتولی السلطة / ص ۱۵۷

بدین ترتیب، اصل عدم ولایت پذیرفته می‌شود لکن شک در این است که آیا نوع انسان با صرف نظر از خصوصیت مذکر و مؤنث بودن از تحت این اصل خارج شده است یا آن که انسان مقید به ذکورت از شمول اصل مزبور بیرون رفته بنابر این اصل خروج نوع انسان بدون قید ذکورت و انوئت از تحت اصل عدم ولایت قطعی است و شک در این است که آیا قید زائندی نیز که همان قید ذکورت است در این میان وجود داشته یا خیر. لذا نسبت به این قید زائد اصل برائت جاری می‌شود در نتیجه انسان لا بشرط از تحت شمول اصل مزبور خارج شده است بدون این که مقید به ذکورت یا انوئت باشد.

**پاسخ:** باید اذعان نمود که اشکال فوق، اشکال عجیبی است و قاعدتاً باید آن را ناشی از غفلت مستشکل محترم دانست زیرا چنین اشکالی از مانند ایشان بسیار بعید است. توضیح این که اولاً مجرای اصل برائت شک در تکلیف است در حالی که ولایت یک حکم وضعی است نه تکلیفی و اصولاً ما به دنبال این هستیم که بدانیم آیا شارع مقدس ولایت را که یک حکم وضعی است برای زن نیز جعل نموده است یا خیر؟ بنابر این به هیچ وجه بحث تکلیف و شک در تکلیف مطرح نیست تا نوبت به اجرای اصل برائت برسد ثانیاً نوع انسان و به تعبیر مستشکل «انسان لا بشرط» در خارج وجود ندارد آنچه هست یا انسان مذکر است یا انسان مؤنث. اصل عدم ولایت نیز ناظر به همین انسانهای موجود در خارج است بدین ترتیب اصل مزبور دو دسته افراد پیدا می‌کند افراد مذکر و افراد مؤنث یعنی اصل عدم ولایت افراد مذکر بر دیگران است همانطور که اصل عدم ولایت افراد مؤنث است بر دیگران. به عبارت دیگر بر طبق اصل اولی نه شخص مذکر می‌تواند ولی باشد و نه شخص مؤنث.

آنچه که بطور یقینی و مسلم از تحت شمول اصل فوق خارج شده است شخص مذکری است که واجد شرایط معینی باشد همچون فقاقت و عدالت، اما خروج شخص مؤنث مشکوک است و دلیلی که بتواند خروج آن را از تحت اصل عدم ولایت اثبات کند در دست نمی‌باشد (البته بنابر فرض مماشات با مستشکل) بنابر این همچنان در تحت اصل مزبور باقی می‌ماند.

نتیجه آن که معنا ندارد بگوییم نوع انسان از تحت شمول اصل عدم ولایت خارج شده است زیرا اگر مراد از نوع انسان همان انسان لا بشرط است که مستشکل بدان تصریح نموده، اصولاً وجود خارجی ندارد و جایگاه آن فقط در عالم ذهن است و اگر مراد مطلق انسان است که هم شامل

انسان مذکر شود و هم مؤنث (چنانکه هدف نهایی مستشکل نیز همین است) در این صورت باید دلیلی ارائه نمود که بطور قطع هر دو دسته از افراد انسان را شامل شده آنها را از تحت شمول اصل عدم ولایت خارج کند و ما دیدیم که نه تنها چنین دلیلی وجود ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن هست. یعنی همان دلایلی که تحت عنوان روایات خاصه از آنها نام بردیم به علاوه اولویت قطعی و ارتکاز قطعی متشرعه. اما اگر کسی در تمام این ادله مناقشه کند و دلالت آنها را بر مطلوب مخالفین تمام نداند، کمتر از این نخواهد بود که وجود این ادله موجب شک در شمول دلایل اثبات ولایت نسبت به زنان می شود و در مورد شک نیز باید به همان اصل عدم ولایت رجوع کرد.

نتیجه آن که برای اثبات نظریه موافقین با ولایت زن، تنها مناقشه در ادله مخالفین کافی نیست زیرا ادله مزبور حتی اگر از دلالت بر مطلوب مخالفین نیز قاصر باشد، حداقل موجب شک در این مورد می گردد که آیا زن مجاز به تصدی مقام ولایت هست یا نه و بدین ترتیب اصل عدم ولایت، به حکومت خود در مورد ولایت زن ادامه می دهد چه این که از ابتدا نیز همین اصل حاکم بود نهایت این که ما توانستیم با ادله ای، اصل مزبور را در مورد مردی که فقیه جامع الشرایط باشد تخصیص بزنیم ولی در خصوص زن واجد شرایط به چنین ادله ای دست نیافتیم در نتیجه اصل عدم ولایت همچنان حاکم بر این مورد خواهد بود.

#### نتیجه نهایی

آن که در کلام طرفداران ولایت و رهبری زن، دلیلی که بتواند این مدعی را اثبات کند دیده نشد و از طرف دیگر مخالفین با این نظریه، ادله متعددی برای اثبات مطلوب خود اقامه کردند و از اشکالات وارد شده بر آنها پاسخ دادند. بنابراین می توان گفت که از دیدگاه اسلام، زن مجاز به تصدی مقام ولایت و رهبری جامعه نمی باشد.